



فرار دختران از خانه

لطیف جعفری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد (آستارا)

آسیب‌شناسان با این پرسش روبرو هستند که آیا رفتارهای انحرافی شامل بزهکاری و مصرف الکل و مواد، رفتارهای مشکل‌آفرین شامل رفتارهای جنسی، فحشا، قربانی شدن و... و مسایل روانی شامل افسردگی، مشکلات شخصیتی، رفتارهای اجتماعی و غیره؛ عوامل اصلی فرار از منزل و بی‌خانمانی دختران هستند که در نتیجه زندگی خیابانی را موجب می‌شوند. یا اینکه عواملی غیر از اینها نیز در فرار دختران از خانه موثرند.

دختران و زنان فراری معمولاً در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که اعتیاد، بی‌قراری و فقر از بزرگ‌ترین معضلات آنهاست. آمار دختران فراری از سال ۱۳۶۵ به بعد در طول ۱۳ سال ۲۰ برابر و تا به امروز نیز به بیشتر از ۲۰ برابر افزایش یافته است. متوسط سن دختران فراری نیز همچنان رو به کاهش است یعنی از ۱۶ سال در سال ۱۳۷۸ تا به امروز به سنین زیر ۱۴ سال کاهش نشان می‌دهد.

بر اساس پژوهش معاونت مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی بیش از زنانی که از منزل فرار می‌کنند در سنین بین ۱۶-۲۵ سال قرار دارند و تقریباً همه‌ی زنانی که فرار می‌کنند از شهرهای کوچک و بزرگ و (نه روستانشین) بوده‌اند. بیش از ۹۰ درصد زنان فراری یابی سواد بوده و یا تا حد ابتدایی و راهنمایی تحصیل کرده‌اند کمی بیش از نصف زنان فراری در مقطعی از

در ایران تعداد کودکان فراری به گونه‌ای نگران‌کننده در حال افزایش است. بر اساس آمار منتشره از سوی نیروی انتظامی بیش از ۹۰ درصد نوجوانان فراری به دلیل آزارهای جسمی، جنسی و روحی از خانه فرار می‌کنند و به دلیل ترسی که از آزاردهندگان خود دارند جرات نمی‌کنند مشکلات خود را با کسی در میان بگذارند.

به نقل از رئیس انجمن مددکاری ایران: تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که تهران بالاترین درصد دختران فراری و بعد قم و مشهد در رده‌های بعدی فرار دختران از خانه قرار دارند. عمده‌ی فرار هم از شهرستانها و مراکز استان به تهران صورت می‌گیرد تهران به دلیل داشتن جاذبه‌های تفریحی و توریستی، مهاجرپذیر بودن، وسعت بزرگ شهر و استان، گرایش به فرار به این شهر بزرگ را افزایش داده است.

نزدیک دانسته و حدود آنان در اولین دستگیری زیر ۲۰ سال سن داشته‌اند. حدود این عده‌ی تحت مطالعه به علت فرار و رابطه نامشروع برای اولین بار دستگیر شده‌اند که از نظر آنها فراوان‌ترین عوامل فرار ناشی از مسایل و مشکلات خانوادگی، ازدواج‌های مکرر و ناموفق پدر و مادر، فوت پدر و مادر، اختلافات شدید پدر و مادر و نیز فقر فرهنگی و ناآگاهی عنوان شده است.

بر اساس مطالعات سازمان بهداشت جهانی:

از میان نوجوانان فراری بیش از سابقه ضرب و شتم، سابقه‌ی ربوده شدن، سابقه‌ی مورد تجاوز جنسی واقع شدن و در بیش از موارد سابقه‌ی تهدید با اسلحه و سابقه‌ی مورد حمله واقع شدن با اسلحه را دارا بودند.

این نوجوانان در مقایسه با سایرین در معرض ابتلاء بیشتر به افسردگی، سوءمصرف دارو و سایر مسایل بهداشت روانی قرار داشته‌اند. خطر اقدام به خودکشی در افراد فراری نسبت به سایرین بسیار بالاست به نحوی که در یک منطقه نزدیک به نوجوانان فراری حداقل یک بار خودکشی کرده بودند.

مدل چندبعدی فرار از خانه بیان می‌دارد که علت اصلی فرار دختران و زنان از منزل مدلی چندبعدی است با ابعاد گوناگون.

زمان ازدواج رسمی کرده و کمی کمتر از نصف آنان مجرد هستند. نصف آن دسته از زنانی که ازدواج می‌کنند از همسر خود جدا شده و مطلقه می‌شوند. حدود زنان فراری بی‌کار بوده و یا شغل مشخصی ندارند. و اکثر پدر و مادرها آنها بی‌سواد یا تحصیلاتی در حد ابتدایی و راهنمایی دارند. در بیش از ۵۰ درصد خانواده‌های زنان فراری، دعوا و ضرب و شتم به طور دائمی و مکرر انجام می‌شده و در نزدیک به نیمی از موارد تهدید به طلاق و جدایی به صورت مداوم بین پدر و مادر و جانشین آنها وجود داشته است.

بیش از نیمی از زنان فراری ازدواج کرده، از اعمال و رفتار همسران خود رضایت نداشته و نصف آنان دارای فرزند با گستره‌ی سنی زیر ده سال داشته‌اند که بیشتر بین ۱-۵ سال بوده‌اند و حدود پدر و مادر این کودکان از وضعیت سرپرستی کودکان خود اطلاعی نداشته‌اند.

نصف زنان فراری خود را افرادی بیش از حد حساس و زودرنج با تلقین پذیری زیاد، متکی به غیر، افسرده و عجول دانسته‌اند. نزدیک به نصف آنان نیز خود را لجباز و دارای تضاد در احساس برآورد کرده‌اند نزدیک به نیمی از آنان خود را فاقد دوستان





بی خانمانی و فرار از منزل به شمار می‌رود. نابرابری اجتماعی و تبعیض جنسیتی بین دختران و پسران باعث سوق یافتن جامعه به سوی تعارضات، خشونت، فرار و از هم‌گسیختگی بیشتر خانوادگی و اجتماعی می‌شود. ضعف انسجام و همبستگی اجتماعی و خانوادگی از عوامل اصلی فرار زنان از منزل است. نبود حمایت عاطفی احساسی و مادی و از سویی ضعف حمایت مشورتی و اطلاعاتی در جامعه منجر به بی‌هنجاری، بی‌قدرتی و انزوای اجتماعی زنان می‌شود و زمینه‌ی اختلالات روانی را در زنان شامل افسردگی، ناامیدی، میل به خودکشی و... فراهم می‌آورد. در عین حال باید توجه داشت که شبکه حمایت اجتماعی چنین زنانی دچار ضعف ساختاری است و دربرگیرنده‌ی تعداد محدودی از افراد در حلقه‌ی اجتماعی آنان است. ضعف انسجام اجتماعی و تنظیمات اجتماعی حاصل از اختلالات ارتباطی در سطوح کلان اجتماعی در شبکه حمایت اجتماعی (شامل خانواده اصلی و خانواده‌ی زن) تضعیف شده و جریان عاطفی در شبکه کم خواهد بود و به دنبال آن با وجود فقدان پیوستگی گروهی قوی، اقتدار اخلاقی گروه‌های دربرگیرنده زنان تضعیف شده و موجبات احساس بی‌هنجاری و سردرگمی آنان را فراهم می‌آورد که منجر به عواقب غیرقابل قبول از جمله فرار از منزل زنان و دختران می‌گردد.

از جمله تحقیق انجام شده توسط دکتر علی اردلان در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی نشان می‌دهد که سطح تحصیلات ۹۰ درصد از زنان دارای سابقه فرار از منزل کمتر از دیپلم و سطح تحصیلات همسران آنها نیز ۹۰ درصد کمتر از دیپلم بوده است. همسران این زنان ۳۳ درصد سابقه‌ی دستگیری یا زندانی شدن داشته‌اند. ۴/۵ درصد زنان دارای سابقه فرار از منزل، از دواج بدون علاقه و به اجبار خانواده را عامل فرار خود می‌دانند. حدود ۲۶ درصد از دواج‌ها نیز با علاقه زن و بودن رضایت خانواده همراه بوده است. ۲۲/۶ درصد از دوستان نزدیک این زنان نیز سابقه‌ی فرار، طلاق و یا جدا از همسر زندگی کردن داشته‌اند. ۱۳ درصد از دوستان آنان نیز سابقه‌ی ارتکاب جرم را دارند. ۱۶ درصد از دوستان این دختران و زنان سابقه‌ی فرار داشته‌اند و ۲۵/۸ درصد نیز آنان را تشویق به فرار از منزل می‌کرده‌اند. هم چنین این پژوهش تاکید دارد که عوامل اجتماعی و اقتصادی نظیر فقر، دستیابی مطلوب به منابع اجتماعی و خانوادگی به همراه فقدان امنیت و ثبات اجتماعی و ضعف شبکه‌های حمایت اجتماعی زنان موجبات فرار آنان از منزل را مهیای می‌کند. علاوه بر عوامل ذکر شده، زندگی در شرایط خشونت بار دارای پیامدهای منفی روانی نظیر افسردگی، ناامیدی، خودکشی و... بوده و زنان را مستعد ابتلا به آسیب‌های اجتماعی نظیر فرار از منزل می‌کند. خشونت به عنوان یکی از عوامل مهم

عواطف اعضای خانواده از اصلی ترین علل فرار دختران از منزل است. بر پایه‌ی تحقیق فوق از نظر شخصیتی گرایش دختران فراری در مقایسه با دختران غیرفراری بیشتر در جهت پایین بودن هوش، نوروزگرایی، خلق نارس و وابسته، اطاعت و تسلیم، گسیخته‌خویی، حساسیت هیجانی، بی‌اعتمادی اضطراب‌آمیز و خودکفایی است. همچنین دختران فراری علیرغم اینکه (به دلیل اقدام به فرار) ظاهراً مستقل به نظر می‌رسند ولی در واقع منفعل و وابسته‌اند، با وجود اظهار دل‌جرات، ترسو و نایمن هستند و نه تنها از نظر تحصیلی و شغلی بلکه از لحاظ اجتماعی و ارتباطی خود را بی‌کفایت می‌دانند. عزت نفس دختران فراری پایین بوده، افسردگی شدید و گرایش به خودکشی در آنها بالاست. این دختران از خانواده‌های از هم گسیخته و آشفته‌اند که برای آنها حوادث ناگواری چون اضطراب، اختلال رفتاری، اختلال گسستگی و ترس از دیگران

بررسی مرکز امور مشارکت زنان در خصوص «فرار از منزل» حاکیست:

افراد فراری اغلب متعلق به خانواده‌هایی بوده‌اند که مادران در آنها نقش خود را در قالب «محبت مشروط» که از سوگیری‌های ناسالم ایفا کرده‌اند و تحت تاثیر مشکلات روانی، اجتماعی و اقتصادی با فرزندان خود به خصوص دختران همانند ابزار رفتار کرده‌اند. در این خانواده‌ها پدر نهاد قدرت بوده و تنها تکیه‌گاه عاطفی و اقتصادی برای همسر و فرزندان خود بخصوص دختران محسوب نشده بلکه با استفاده از قدرت جسمی و مشروعیت قانونی و عرض اندام در جامعه به سلطه جویی علیه افراد مونث خانواده دست زده و با فحاشی، هتک حرمت، ضرب و جرح در خانه و استفاده از برچسب‌ها و ارزیابی‌های منفی از توانایی‌های فردی و اجتماعی فرزندان خود موجب شده که آنها در خانواده احساس آرامش و امنیت نکرده و به دلیل ناامنی، به صورت کوتاه‌مدت یا بلندمدت از منزل فرار کنند.

در فرار کوتاه مدت: افراد بعد از مدتی به لحاظ پشیمانی از رسیدن به آرزوها و اهداف خود و یا مهیا نشدن شرایط و امکانات مورد نیاز، نزد خانواده برمی‌گردند ولی در فرار دراز مدت: که معمولاً در نتیجه‌ی درگیری‌های شدید و تنفر بیش از اندازه از خانواده به وقوع پیوسته، امکان بازگشت فرد فراری بسیار کم است.

به طور کلی نحوه‌ی فرار از منزل به سه شکل زیر است:

- ۱- فرار با کسب رضایت و آگاهی اطرافیان که در آن افراد رضایت برخی از اطرافیان خود را کسب کرده (در مورد زنان و دختران اغلب با آگاهی مادر) اقدام به فرار می‌کنند.
- ۲- فرار به عنوان یک مکانیسم دفاعی و عقده‌ی سادیسیم.
- ۳- فرار ناگهانی و بدون خبر صورت می‌گیرد که در فرار ناگهانی فرد جرات بیان قصد ترک خانه را به جهت ترس از مخالفت تنبیه یا ممانعت، تنفر و... نداشته و برخلاف دو نوع قبلی با قصد فرار درازمدت خانه را ترک می‌کند.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران بر اساس نتایج یک تحقیق دانشجویی، کمبود عاطفی، شرایط نامناسب زندگی در خانه به علت فوت، جدایی و یا ازدواج مجدد یکی از پدر و مادر، فشارهای روانی ناشی از اختلاف پدر و مادر، سطح تحصیلات پایین پدر و مادر، درآمد ناچیز، جمعیت زیاد در خانواده، سردی



بیش از پسران دست به فرار می‌زنند و به خانه دوستان، پارک‌ها یا اماکن عمومی پناه می‌برند.

افراد فراری شامل گروه‌های افراد مهاجر، متواری، گمشده، افراد ولگرد، خیابانی، بی‌سرپناه، بدسرپرست، بی‌سرپرست، و افراد خود معرف و نیازمند هستند.

همچنین فقدان احساس حضور پدر و مادر در کانون خانواده، ایجاد فشار فزاینده نامعقول به فرزندان برای رعایت افراط‌گونه برخی مسایل، اعتیاد همسر، پدر یا هر دو، شغل یا مشاغل پدر و مادر یا همسر، وجود ناراحتی‌ها و بیماری‌های روانی خاص که مجرای گریز از محیط‌های بحران‌زاست. وجود مشکلات حاد اقتصادی در خانواده و تاثیرات ناشی از آن، تعارض دیدگاه‌ها و نگرش‌های بین افراد و به کار نگرفتن شیوه‌ی منطقی برای حل تعارضات و اعمال خشونت‌های روانی جسمی توسط افراد ذکور در خصوص زنان و دختران جوان، محیط‌های اجتماعی خاص و تاثیرات تشویق‌کننده آن بر رفتار گریزگونه زنان و دختران، فریب خوردن توسط افراد سودجو و فرصت‌طلب و خیال‌واهی دستیابی یکباره به آمال و آرزوها، اثرات سوء آموزش‌های غلط اطرافیان به‌ویژه دوستان، قوای قهریه‌ی فردی و اجتماعی و طرح مسئله فرار از منزل توسط رسانه‌های داخلی و خارجی به عنوان امری جذاب و مفید از جمله مواردی هستند که از سوی برخی صاحب‌نظران مسایل اجتماعی به عنوان عوامل فرار از منزل شناخته شده‌اند.

در ایران از میان نوجوانان فراری از منزل: بیشترین درصد مربوط به تهران و کم‌ترین مربوط به یزد است. نیز میزان فرار زنان و دختران از فصلی به فصل دیگر متفاوت است. بیشترین میزان فرار در خرداد و نیز فصل تابستان است. بیش از نیمی از فراریان، دختران جوان هستند در عین حالیکه بسیاری از



به ویژه مردان اتفاق افتاده است. آنها همچنین اغلب، تنیدگی‌هایی چون بدرفتاری، سوء رفتار جنسی در خانواده، فقر، رفتارهای خشونت‌آمیز و تعارضات خانوادگی، طرد شدن از سوی پدر و مادر، تنبیهات و کیف‌های سخت، اعتیاد، زندانی شدن، رفتارهای ضد اجتماعی، ضربه‌های عاطفی و جدایی پدر و مادر را تجربه کرده‌اند. تحقیق فوق سطح تحصیلات دختران فراری را در حد راهنمایی و دبیرستان در رده‌ی سنی ۱۵-۱۷ سال ذکر می‌کند.

به دلیل زندگی پنهانی افراد فراری، جابجایی و متغیر بودن تعداد آنها در زمان‌های مختلف، دستیابی به آمار دقیق فراریان دختر و پسر امکان‌پذیر نیست. اما مسلم است دختران به دلیل فشار خانواده، کنترل شدید و محدودیت معاشرت با دوستان خود

با یکی از آنها زندگی می‌کنند و آموزش صحیح افراد جایگزین به جای پدر و مادر در این خانواده‌ها و به علاوه بالا بردن سطح فرهنگ عمومی جامعه برای از بین بردن و رفع شرایط بحران‌زای خانواده‌ها:

■ تلاش برای رفع مشکلات خانوادگی با سرپرست معتاد، تاسیس کانون‌های حمایت از خانواده‌های بدسرپرست، ایجاد دفاتر آرام‌سازی روانی با حمایت مالی دولت و نهادهای خصوصی.

■ حمایت اقتصادی و قانونمند از خانواده‌های دارای شرایط خاص و تلاش جهت کاهش خشونت‌های خانگی علیه زنان و کودکان و پیگیری قانونی افراد ضارب به عنوان مجرم نیز از دیگر مواردی است که با توجه به ضرورت پیگیری از معضلات اجتماعی به عنوان پیشنهاد علمی و کاربردی است.

خانواده‌ها برای حفظ آبروی خود، فرار دختران خود را به مراکز قانونی ذیصلاح گزارش نمی‌کنند.

پیشنهادهایی که در خصوص پیشگیری از فرار نوجوانان و جوانان و دختران و زنان به نظر می‌رسد که می‌تواند مانع شیوع سایر مشکلات و معضلات اجتماعی دیگر نیز گردد عبارتست از:

■ آموزش شیوه‌های صحیح تربیتی به پدر و مادر در زمینه‌ی نحوه‌ی برخورد با فرزندان، شیوه‌های عمومی رفتار، برخورد با مشکلات زندگی، مواجهه با پدیده‌های ناخواسته، نداشتن واکنش‌های محض احساسی و... تبیین نیازها و خواسته‌های جوانان و نوجوانان از طریق رسانه‌های نوشتاری و غیرنوشتاری و ارایه راه‌های رفع این نیازها و رویارویی با آنها،

■ تاسیس کانون‌های تخصصی حمایت خانواده در زمینه‌های مختلف مثل حمایت مالی، شغلی و مشاوره‌ای شامل مشاوره‌ی خانواده، روانشناسی، حقوقی،... و جهت‌دهی صحیح افراد خانواده‌های مختلف به تناسب شرایط و نیازها در مسیر صحیح زندگی،

■ تاسیس کانون‌های تخصصی حمایت از خانواده‌های گسسته به منظور حمایت از فرزندان که یا بدون پدر و مادرند یا

منابع:

اینترنت:

[www.2003-2008hadeseh\(Persian\).com](http://www.2003-2008hadeseh(Persian).com)

www.Iranseek@yahoo.com

www.Gunagoon.com

